



جشن نامه سید حسین میرکاظمی و زیدالله طلوعی عبدالرحمن فرقانی فر

زمستان پورت، معدن مرگ رحمت الله رحائی

کفتگو با خیاط نقاش؛ کاظم ویرواری افشین اشرافی

چند واژه دخیل روسی در گویش کتویی حسین شکی

استآبلات محله‌ی بابل پوریا بای

طراحی چیست؟ سمانه شهری نژاد

هرگز جوب کجاست؟ حسین فندرسکی

گوشه‌ای از تاریخ معاصر گران زنده یاد محمدصادق علیمی

پاسخ به نقد «بنده تاریخ نگران قاب اسلامی هستم...» غلامرضا خارکوهی

من و داشتمه محمد انصار

انتشار کتاب «ترانه‌های ملریا» ماریا سلمانی

و ازه فامه
بزرگ تبری
سلدار (فیلم)
جشن نامه
روزنامه مازندران
فرهنگ و ایان مازندران
دیوست میانگاه
و پرونده‌ای برای
دکتر جمشید قائمی
استاد فقید تاریخ و فرهنگ گران و مازندران

الدیار ستارباد

Star baad

فصل نامه فرهنگی، هنری، ادبی و تاریخی
شماره ۱۰؛ سال سوم؛ تابستان ۱۳۹۶

مدیر مسئول و صاحب امتیاز: علی بازبیدی
قائم مقام مدیر مسئول:-

سردیبیرون: رحمت‌الله رجایی

طراحی: صبا بذرافشان

حروف چینی: نازی عظیمی و فاطمه رجایی
شایا ۲۴۲۲۶۴۲۱۴

آدرس: گرجان شهرک بهارستان بلوک ۹ پلاک ۱۸۹
تلفن: ۰۱۷ ۳۲۶۲۸۰۲۰

دورنگار: ۰۱۷ ۳۲۶۲۸۰۳۰

همراه: ۰۹۱۷۷۰۸۲۱۶۷، ۰۹۱۱۳۷۰۱۰۸۱

Email: estarbadmagazine@yahoo.com
Telegram Channle: @StarbadMagazine

چاپ و صحافی: چاپخانه ریحانی گرگان-بارجیان ۳۲۲۲۴۴۳۶

استریا، تصحیف استریا، قام پیشین شهر و سرزمین گرجان (استان گلستان) است.
این فصل نامه با اینلیت اصل بیست و جهله همان قانون اسلامی، به منظور پاسداشت آزادی بیان در چارچوب قویین و مقربت مدنی و سلامی،
به تکثیر آنلاین، احتیاج می‌گذارد و به انتشار آنها می‌پردازد، لیکن محتوى مطلب، فقط معرف آنها نویسنده کان ائمه است،
والرمانهایندی دیدگاه استریا نیست و مسئولیت آن، بر عهده نویسنده کان می‌باشد.

خوانندگانی که نسبت به هر کدام از نوشته‌ها، انتقاد و یا پیشنهادی دارند، می‌توانند نظرات مستدل خود را به شریه ارسال نمایند.

مطلوب درافت، بازگردانه نمی‌شود و استریا در پویش آنها آزاد است.

استفاده از مطالب استریا با ذکر نام منع، بالامانع است.

علی دانشور، آنه محمد دو گونجی، محمد رایجی بالاجاده
عباس رائیجی، ماریا سلمانی، حسین شکی، امیر شمس
راحمه شهریاری، سمانه شهری نژاد، ناصر سمیعی
فریبرز صادقیان، آذر دخت ضیائی، محمدصادق علیمی
بابک فروتنی، عباسعلی فرهادی، حسین فندرسکی
عمادالدین فیاضی، نصیر قائمی، پرویز کریمی، بهروز کشی زاده
ایرج کی پور، ناصر گلستان فر، محمدمهدي مصلحی
ابوالقاسم مؤمنی، مصطفی میرزا یی سیدحسین میرکاظمی
کاظم ویزاواری، نوید هادوی استرآباد و رامین یلغایی.

از ابتدای سال ۱۳۹۶ و انتشار شماره نهم، جناب آقای عبدالرحمن فرقانی فر به عنوان قائم مقام مدیر مسئول برگزیده شدند
لکن ایشان به دلیل برخی مشکلات کاری و شخصی به درخواست خود از این سمت کناره گرفتند.

فصلنامه فرهنگی، هنری، ادبی و تاریخی
سال سوم، شماره دهم، تابستان ۱۳۹۶

الدیار
ستارباد

سرمهله

بزرگداشت
(جشن نامه)

- شاید وقتی دیگر؛ رحمت الله رجائی / ۴
جشن نامه زیدالله طلوعی؛ عبدالرحمن فرقانی فر / ۵
جشن نامه سیدحسین میرکاظمی به بهانه ۷۵ سالگی اش؛ عبدالرحمن فرقانی فر / ۸
خالق بورت و راوی افسانه های خرز؛ رحمت الله رجائی / ۱۱

پادشاهی‌وارها

- یادنامه عباس کیارستمی؛ عبدالرحمن فرقانی فر / ۱
هفدهم تیرماه، نخستین سالروز درگذشت دکتر محمد رسول ساکن نویری؛ ف. اسلامی / ۱۶
یادنامه اوده قلیچ پقه؛ علی بازیبدی / ۱۸
به یاد کارگران معدن زمستان یورت؛ رحمت الله رجائی / ۲۰

شاعرمههمان

ناصر گلستان فر / ۲۲
ابوالقاسم مؤمنی / ۲۴

شعرمعاصر

بهروز کشی زاده / ۲۶
ماریا سلمانی / ۲۶
آنہ محمد دوغوچی / ۲۶
محمد Mehdi مصلحی / ۲۷
وندا پرتوی / ۲۷
علی توسلی / ۲۸
پرویز کریمی / ۲۹
عزیزالله حاجی مشهدی / ۳۰
سیدحسین میرکاظمی / ۳۰
محمد قاری / ۳۱
سیدعلی اصغرزاده / ۳۱

هستان

- پارک شهر؛ نوید هادوی استرآباد / ۳۲
به جای امضاء؛ آذردخت ضیائی / ۳۳
استاد و شاگردش؛ علی اکبر خدایپرست / ۳۴

ترجمه

خطره

سفرنامه

پرونده
(دکتر جمشید قائمی)

- در سال ۱۶۲۷، کشته ای از بندر سن خوان حرکت کرد؛ برگردان؛ زهراء شاکری / ۳۶
تقویم من و شهرداری (قسمت پنجم)؛ محمد قاری / ۲۸
من و داشن نامه؛ محمد انصار / ۴۰
گذری از و نگاهی به «دبی»؛ ایرج کی پور / ۴۲
استاد فقید تاریخ و فرهنگ مازندران و گرگان / ۴۵
تاریخ‌نگار سرزمین‌های مازندران و گرگان و ویژگی‌های او؛ رحمت الله رجائی / ۴۶
ادیب و مورخ؛ مصطفی میرزاچی / ۴۸
دو شعر از جمشید قائمی / ۵۰
دو شعر در سوگ جمشید قائمی؛ علی دانشور و بابک فروتنی / ۵۱
به یاد دکتر جمشید قائمی؛ سخنرانی در مجلس بزرگداشت؛ عماد الدین فیاضی / ۵۲



آثیت‌نشر انتشار کتاب «ترانه‌های ماریا» اثر ماریا سلمانی / ۱۲۷	کودک‌ونوجوان نمایشنامه: آرش و آدم فضایی (قسمت دوم): امیر شمس / ۱۲۶	نقد نگاهی به رمان «بورت» اثر سیدحسین میرکاظمی: علیرضا ابن قاسم / ۱۱۴ پاسخ به یک گزارش و یک نقد: «بنده تاریخ‌نگار انقلاب اسلامی هست...»: غلامرضا خارکوهی / ۱۱۵ و اشارتی به جامعه‌ی معلمان گرگان: سیدحسین میرکاظمی / ۱۲۱	کوشش سررسید استرآباد ۱۳۹۶ اطلاع‌رسانی روزانه از تاریخ سرزمین گرگان: رحمت‌الله رجائی / ۱۱۰ درخشش سدن رستاق در نوروزگاه گرگان: رحمت‌الله رجائی / ۱۱۱	تاریخ گوشه‌ای از تاریخ معاصر گرگان: زنده‌یاد محمدصادق علیمی / ۱۰۴	هنر تحلیل نقش سوزندوزی در بین قوم ترکمن: سمانه شهری‌نژاد / ۹۱ جستارهایی در موسیقی کوتول: میاسعلی فرهادی / ۹۴ طراحی چیست؟: ایرج تنظیفی / ۹۷	خبر زیستن با عشق: گفتگو با خیاط نقاش، کاظم ویزواری: افسین اشرافی / ۸۰	گفتگو دستخط یادگاری / ۷۹ چمшиبد یادگاری / ۷۸ جمیع آنها می‌دانند: عباس رائیجی یانه‌سری / ۷۸ نگاهی به سفرنامه خاطرات الیوت تاد دارسی...: عمام الدین فیاضی / ۷۴	داستان دیستان رادکان: جمشید قائمی / ۷۰ نگاهی به کتاب فرمانروایان مازندران: رامین یلغانی / ۶۶ تاریخ نگاری محلی و گستاخ از تاریخ‌نگاری رسمی: فریبرز صادقیان / ۶۱	ادبیات استرآبادی محله‌ی بابل: گویش کتولی: حسین شکی / ۸۶	جغرافیا هزار جریب کجاست؟: حسین فندرسکی / ۸۹	نگاهی ناخوانده نقش مقصود: نصیر قائمی / ۵۸ عاشق بی قرار تحقیقات: علی دانشور / ۵۶
---	--	--	---	---	--	---	---	--	---	---	--

انتشار
تمبر اختصاصی
سید حسین
میر کاظمی و زیدالله
طلوعی، به همت
فصل نامه استاریاد

صفحه ۱۰۵

پرونده
زندگی ایاد
دکتر
جمشید
قائمی

صفحه ۶۹-۷۰

۱۰



فصل نامه فرهنگی، هنری، ادبی و تاریخی
استان گلستان امساییین گز ۱۳۹۶
شماره ۱۰ سال سوم: جایستان ۱۳۹۶
۱۲۲ ماهی ۷۰۰۰ تومان

شاید وقتی دیگر...

و طلوعی و این شاره عی تواند بحوالیه یادمان
معدن کاران قید آزادی و عیا کیارستی، سفراشیه ضر
و داشتار و... از جمله مطالب جوانشی این شاره هستند.
پرونده‌ی این شاره در سراسر و پور کیانی زندگان
دکتر جمشید قائمی است، شخصیتی که در سوی افغانی
حیات می‌توانست در روشن کردن تاریخ منطقه و شاه ایران
حق و سهم پسرانی داشته باشد. قاتل، عارج تکار شاه ایران
بود که عاتنه و محلمنه کار می‌کرد: آنا افسوس که در
اوج شکوفایی حان به جان آفرین تسلیم گردید و بدین مردم
که سرزمین گز گان در این دستاری داشت و اقبال اند کن
برخوردی دارد است، سیح الله ذیسی، پژوهشکر ناسدار گز گان
هم در اوج شکوفایی رفت و ما را از وجود دی قیستی محروم
گردیدندشان گرامی باشان باشند که این کرد اوری
این مجموعه را مدیون همکاری خوب دوست فرهنگی مان
محمد رایجی بالاحاده هستیم که اگر غلبه ایستان و همکاری
خاور ادمی محترم رفته باشد اتفاقی بدویه بس کوچکان
پس قاضی نبود ما قادر به انتشار آن نبودیم. آنا همین جا از
همه‌ی کسانی که در استار این پرونده ما را باری کرده
پذخوشی همان این آن قصد در هاشکاره راه اسلامی واحد
شهری، تقدیر و شکریم کنیم.

والله مسائل بسیاری در مدت انتشار این شاره بر استاریاد
گذشت که خود حکایت جدا گانه دارد که طرح آن، های
وقت دیگر...

رحمت الله رجالت، سردبیر
گز گان ۱۳۹۶/۴/۲۵

فصل نامه استاریاد را در حائل: سلطنه می‌گند که
گرمایی غایستان، سیاد و زمین تشنه برای قطب‌های آب
غلبه می‌گند، آنچه این روزها بیش از همه مشهود است
خرسی بر رویه‌ی طیعت و پیره‌بر داری غلط و بیش از انداده
از مسامع طبیعی پذخوش آب است. همین امر رنگ خطر را
برای دندان کن در این به سدا در آورده است. از همه‌ی اهل
قرنه که علم می‌خواهیم نه تنها در سرف آبی، سرمه‌خواری
گذشت که در ایجادی فرهنگی سره‌خواری و خلاصت از محیط
رسانی پذخشمکام باشد.

وکل او ابکارات فرهنگی سال بیوم فصل نامه استاریاد،
بن‌گواری جشن نامه و بن‌گذاشت اعلی فرهنگی
حرابین گز گان است، پس از دید و بادیدهای عین‌الهی
دست‌اندر کاران استاریاد با اهلی فرهنگی در نوروز ۱۳۹۶
با پیشنهاد مدیر مسئول استاریاد که این امر از دنداغه‌های
قدیس اوس است و یک از دلایل راه‌اندازی این مجله بس
محبوب می‌گردد، مقرر شد تا به مناسبت تولد هر کدام
او پیش کسوتان صاحب‌اللر و اهل قلم منطقه، پور گذاشت
حسوسی و اختصاری با خنجر گردانند گان استاریاد و دیگر
اعلی فرهنگی دورت پذیره و تا این لحظه از انتشار مجله،
این مهم برای استادان بیدخشن میر کاظمی و زید‌الله طلوعی
جزرت پذیرفته و من تقدیم الوح تقدیر و انتشار تمیز یادبود
از سوی نسل نامه‌ای طراحی خوب دوست هرمند شیرازی،
ناصر سعیدی، هرامیم کیم و گفت و پذیرانی نیز همراه با
قرائت شعر و داشتار و خاطره و موارد مرتبط دیگر، پر گزار
گردیده است. گزارش جشن نامه‌ی استادان بیدخشن



فصلنامه فرهنگی، هنری، ادبی و تاریخی
سال سوم، شماره دهم، تابستان ۱۳۹۶



بزرگداشت

حشن نامه زیدالله طلوعی

* عبدالرحمن فرقانی فر

قدم رنجه کرده و در این نشست و جشن نامه حضور
به هم رسانده بودند، متن تقدیر نامه‌ی استارباد را که

خطاب به زیدالله طلوعی بود فرائت کرد:

«نوازنده تار و سه تار و موسیقی دان بر جسته‌ی
ایران، جناب استاد زیدالله طلوعی... این لوح
بهانه‌ای است برای تقدیر از بیش از نیم قرن فعالیت
بی‌وقفه و تمام‌نشدنی شما در عرصه‌ی فرهنگ و هنر

ایران زمین و سرزمین سریز و تاریخی گرگان».

مدیر مسئول استارباد پس از اتمام خوانش متن
تقدیر نامه، آن را به طلوعی تقدیم کرد.

پس از آن، نگارنده‌ی گزارش نیز به عنوان قائم مقام
مدیر مسئول، از تمیر طراحی شده توسط ناصر
سمیعی و انتشار یافته توسط استارباد رونمائی نمود
و به هر یک از حضار یکی از تمیرها را اهدا نمود که
با درخواست همه، پشت تمامی تمیرها به امضای
زیدالله طلوعی رسید تا یادگاری اهدایی توسط
فصل نامه‌ی فرهنگی استارباد تکمیل شود.

پس از تشکر استاد طلوعی از دست اندکاران
استارباد و میهمانان مجلس، مراسم جشن تولد این
هنرمند صاحب‌نام گرگانی با عکاسی در کنار یکیک
تولد تهیه شده توسط گردنده‌گان مجله که با دو عدد
شمع هفت و یک (میمین هفتاد و یک‌سالگی) همراه
گردید، میهمانان حاضر در مجلس، یک به یک و
دو به دو و دسته‌جمعی به گرفتن عکس در کنار
صاحب مجلس پرداختند و پس از آن آفای طلوعی
خواهش کردند تا در پشت میز یکیک قرار بگیرد و
برای فوت کردن شمع‌ها و شروع سال هفتاد و دوم
زنگی اش مستقر شود.

پس از آن، زیدالله طلوعی به مدت نیم ساعت
برای حضار شروع به نواختن تارش کرد و هدیه‌ای
ارزشمند به میهمانان مجلس تقدیم داشت. وی
گه‌گاهی نیز در هین نواختن تار به خواندن آواز

در ادامه طرح فرهنگی فصل نامه‌ی استارباد در
تکریم فرهیختگان گرگان زمین، به بهانه‌ی بزرگ‌واری
سالروز تولد این پیش‌کسوتان، غروب چهارشنبه

بیست و چهارم خردادماه ۱۳۹۶، از ساعت ۱۸:۳۰
الی ۲۰:۳۰ در محل آموزشگاه موسیقی چاووش،
واقع در خیابان صابونچی (حوالی خ شهروردي)

تهران، برنامه‌ی بزرگداشت هنرمند موسیقی
ستنی ایران، زیدالله طلوعی، با حضور جمعی از
دست‌اندرکاران فصل نامه‌ی استارباد و اهالی فرهنگ

گرگان، از جمله نصرت‌الله علیمی و همسرش، سیما
پاک‌نشان (کارمند سابق رادیو تلویزیون و گوینده‌ی
رادیو گرگان و تهران و مجری برنامه جذاب گلهای)،
هادی خورشاهیان، عزیزالله حاجی مشهدی، جواد
پیشگر و همسرش، عبدالرحمن فرقانی فر، پرویز
رضائی و علی بازیریدی بزرگ‌وار گردید.

این برنامه که بدون اطلاع زیدالله طلوعی از ماهیت
آن بزرگ‌وار می‌شد با خوشحالی و شادمانی این
هنرمند بر جسته‌ی ملی همراه گردید.

پس از استقرار میهمانان، مدیر مسئول فصل نامه‌ی
استارباد، ضمن ایراد سخنان کوتاهی در تجلیل از
مقام شامخ زیدالله طلوعی به عنوان استاد مسلم تار و

سه تار موسیقی ایرانی، و شرح مختصراً از ماجراها
درج پرونده‌ی ایشان در شماره‌ی نهم فصل نامه

که با اقبال عمومی و استقبال خود آقای طلوعی
مواجه گردیده بود، گفت: به خاطر سخت گیری آقای
طلوعی در ارتباط با مسائل رسانه‌ای و مصاحبه با

جراید و مطبوعات و...، نگران بودیم که خدای ناکرده
ماحصل تلاش‌های شباهنگی و چندماهه‌مان مورد

توجه استاد قرار نگیرد که خوشبختانه چنین نشد.
وی ضمن تقدیر از نوازنده‌ی چیره‌دست گرگانی و
یادی از جایگاه ایشان در این عرصه، رو به حضار
کرد و پس از سپاسگزاری از همه‌ی فرهنگیانی که



از راست: بایزیدی، خورشادهیان، حاجی مشهدی، رضانی، طلوعی، فرقانی فر، پیشگر و علیمی.

گفت: این طور نیست. کار اصلی من هم شعر نیست.
گهگداری چیزهایی می‌نویسم. حالا که اصرار
می‌کنید، شعری که برای زیدالله سرودهام را برایتان
می‌خوانم، پس از آن کاغذی را از جیبش بیرون آورد
و شروع به قرائت شعرش کرد:
بی‌آنکه گفته باشی / دیدهام تو را / در مسیر
زخمها / با ذاتهای گنج و مرتعش / در پنجه‌های
پلنگ...

شعر که تمام شد با تشویق حاضرین همراه شد.
پس از آن دکتر علیمی کمی درباره‌ی کتاب
جدیدش «ابوریحان و مهرورزی‌های پنهان» گفت
که کتابی است نیمه‌دادستانی و نیمه‌مستند که
سرگذشت ابوریحان بیرونی را با دختری به نام
ریحانه‌نیال می‌کند و البته هدف نویسنده از این
اثر، آشنایی خوانندگان بهویژه جوانان با زبان‌های
گوناگون و بازگویی شرایط تاریخی آن زمان و البته
تشویق به علم آموزی و دانش است.

نسخه‌ای تایپ شده از کتاب مزبور در ۱۷۰ صفحه
جهت مطالعه و اظهارنظر و نقد به پرویز رضانی،
نقاش، مترجم و آموزگار نام‌آشنای گرگانی که از
دوستان سال‌های جوانی علیمی است، تحویل شد.
پس از آن طلوعی در پاسخ به مدیرمسئول استارباد
درباره میزان رضایتش از بروندۀ منتشره گفت:
«اگر با من مشورت می‌کردید، شاید طرح روی
جلد کمی بهتر می‌شد. اما در مجموع خوب بود.
دستتان درد نکند. معلوم است که زحمت زیادی
کشیده‌اید.»

حاجی مشهدی به‌دبیل سخنان زیدالله طلوعی،

نیز می‌برداخت که بسیار لذت‌بخش بود. در چند دقیقه نخست نیز دکتر نصرت‌الله علیمی، چند بیتی از اشعار شاعران قدیم ایران را با ایشان همراهی کرد.
پس از آن عزیزالله حاجی مشهدی از ارتباطش با

طلوعی در سال‌های تحصیل در دبیرستان گفت
هادی خورشادهیان نیز با خرسندي گفت: بسیار
خوشحالم که برای نخستین بار با پیش‌کسوتان
فرهنگ و هنر استان زادگاهم، همنشین شدهام و
از مدیرمسئول فضل‌نامه به خاطر دعوتش قدردانی
کرد.

جواد پیشگر، کارگردان و هنرپیشه‌ی تئاترهای
تلوزیونی و رادیویی و کارمند بازنیسته‌ی صدا
و سیمای جمهوری اسلامی ایران نیز که با خود
دسته‌گلی برای تقدیر و تشکر از دوست و همشهری
هنرمندش به همراه آورده بود، شروع به بیان
خاطره‌ای کرد و از طلوعی خواست خاطره‌ی تلح از
دست دادن آرشیو بی‌نظیر نوارها و فیلم‌ها و آلات
موسیقی را که البته با اتفاقاتی طنز همراه بود، برای
حضار تعریف بکند و طلوعی نیز خاطره‌اش را با آب
و تاب فراوان تعریف کرد.

علی بایزیدی نیز از فضای دوستانه‌ی به وجود
آمده استفاده کرد و از پیشگر خواست تا با فصلنامه
همکاری بیشتری داشته باشد که نگارنده نیز با
مخاطب قرار دادن همسر آقای پیشگر، گفت: «جواد
را من اولین بار در سال ۱۳۵۲ در قهوه‌خانه‌ی
معروف «ده فرمان» همراه با زنده‌یاد حبیب‌الله
قلیش‌لی دیدم. ایشان کم‌لطفی می‌کنند و ما را
هم از شعرهایش محروم» پیشگر رو به نگارنده

چنین گفت: البته به نظر من رو و پشت جلد خیلی
عالی بود، ولی در داخل محله، چاپ عکس‌ها از
کیفیت خوبی برخوردار نیست.»

پس از آن پرویز رضایی گفت: می‌خواهم از کسی
تشکر کنم که با اینکه سنش به نیمی از سن من
نیز نمی‌رسد اما چندین برابر من و امثال من برای
اشاعه‌ی فرهنگ گرگان و گلستان رحمت می‌کشد،
عشق و عرق او به گرگان تا حدی است که برای
این جشن رحمت راه دور را متقبل می‌شود و با
هزینه‌ی شخصی اش از شیراز به تهران و حتی
گرگان می‌آید تا احساس مسئولیت و احترامش را
در قبال پیش‌کسوتان و اهالی فرهنگ، به دیگران
نشان دهد، و او کسی نیست جز علی بازیده‌ی،
مدیرمسئول فصل‌نامه‌ی استارباد که با راه‌اندازی
این نشریه، کاری کرده است کارستان. و بعد با اشاره
به نگارنده با بیانی حاکی از مزاج و شوختی گفت:

البته همه‌ی کارهای مربوط به فصل‌نامه در تهران
هم به گردن این جوان رعناست، رحمن رفاقتی فر
که خستگی ندارد. اگر رحمت و از خودگذشتگی
اینها نباشد که فصل‌نامه حاصل نمی‌شود. مضافاً،
آقای رجایی، سردبیر محترم فصل‌نامه هم در گرگان
رحمت می‌کشند.»

این مراسم در ظاهر کوچک اما در باطن بزرگ
در ساعت ۲۰:۳۰ با عکاسی دسته‌جمعی در سالن
آموزشگاه چاوش به پایان رسید. مدیرمسئول
استارباد نیز به دوستان و عده داد که در ایام پیش
رو نیز برای پیش‌کسوتان دیگری نیز در سال جاری
برنامه بزرگداشت و جشن نامه داریم.

پرده‌های پنهان عشق

بی‌آنکه گفته باشی
دیده‌ام تو را
در مسیر زخم‌ها
با ذائقه‌ای گنگ و مرتعش
در پنجه‌های پلنگ،
جادوی جاذبه
غنج می‌زند
عبور تو را
بر پرده‌های پنهان عشق
بنواز، دل او بز
اندوهان شبانه‌ی پنجره را
سوی پندارم
هر چند گفته‌ای و نواخته‌ای

ولی
همچنان ناودان سینه‌ام
به چکه‌ای آتش
به خون انار
به زخم‌های تار
به آب تشهه است
سیر جانم کن.

شیخ‌حقیق... تلامیص

هیچ‌گاه
راز زبان بریده‌ی چکاوکی
که حروف آزادی را بپیوست
گشوده نشد،
هیچ‌گاه
تبر از دو دست بسته سخن نگفت
از دو چشم فراسو،
هیچ‌گاه سفر آغاز نشد
برای رسیدن، برای چند پاره شدن
پاره‌ای سوی راه
پاره‌ای سوی چند پاره شدن.
آه، ای خلاصه‌ی انبوه
در کدام جانب خزر بیابمت
بر کدام ساحل اندوه؟
بنگو

آن‌گاه که باران حوصله
دشت خشک سرزمین مرا آبیاری می‌کند
کدام ناطور دشت
شقاوی‌های خفته را بیدار می‌کند

به وقت سحر؟
ایا چوبیان لال خاطره‌ها
هنوز در قله‌ها می‌خواند؟
بخوان
ای لال تر از من
بنواز بر قله‌های کبود
بخوان
مرا بخوان
هنوز اندکی رمق
هنوز اندکی بینائی باقی است
هنوز سینه‌ها
هنوز دست‌ها
هنوز چشم‌ها
و هنوز اندکی حنجره‌ها...

جواد پیشگر

شاعر میهمان

ناصر گلستان فر شاعر، روزنامه نگار، محقق و عکس



اما من می ترسم،
این روزها،
در آنبوه صفات ها و
هجوم دست ها
همه چیز
زود از یاد می رود.

ناصر گلستان فر، متولد سال ۱۳۴۵ کرمانشاه، دبیر آموزش و پژوهش و صاحب آثاری چون: بر بلندای بیستون (یادنامه استاد بهزاد کرمانشاهی در ۷۰۰ ص)، فرزانه فرزند فردوسی (ارج نامه جناب دکتر میرجلال الدین کزازی در ۹۰۰ ص)، ویژه نامه ها: احمد حیدریگی (شعر)، سیبی از باغ زمستان (شعر جعفر درویشیان)، ذخائر و بصیرت های قصنه نویسی اسماعیل زرعی (ویژه قصه نویسان)، کی شعر تر انگیزد؟ (پرویز گرجی بیانی، نامدی و ابوالقاسم لاهوتی) و چاپ آثار و اشعار در مجله بخارا، جامه دران، سخنوران نامی معاصر، نگین سخن و... این شاعر، عکاس، روزنامه نگار و آموزگار برجسته کرد، مجموعه ای از پرتره های بزرگانی چون دکتر شفیعی کدکنی، ایرج افشار، معینی کرمانشاهی و... را نیز در دست انتشار دارد. وی هم اکنون سردبیر سرویس ادبی روزنامه بیستون کرمانشاه است.

لیکی روزنامه

در و دشت این شیان طولانی
شهری شده کور از چراغانی
آتشکده ای که نام آن دل بود
پوسید و کشید سر به ویرانی
سوسوی چراغ گل نمی آید
مانده است به دشت، ابر طوفانی
در باغ تهی و خشک بی پرگی
پیداست نشان پای ویرانی

در توالی فصل های کزدار و مریض
نه بارانی بارید
نه گلی سرزد
و نه پرنده ای خواند.
از پیراهن به جا مانده ات:
گلی می چینم
و در گلدان خالی خانه می کارم.
اگرچه گفتی: روزی بهار خواهد آمد
حتی اگر ما نباشیم.



فصلنامه فرهنگی، هنری، ادبی و تاریخی
سال سوم، شماره دهم، قابساتان ۱۳۹۶

شنبه

۲۲

پنجه کشیده

پژمرد صدای خیس باران‌ها
با خاک نماند غیر عربی‌ای
گفتم چو چکاوکی به شنیدایی
از دفتر گل، چکانه می‌حوالی
رفتی و طیین گریه ات پیجید
من مالم و غربی رمسانی

هوا، هوای دل انگیز بعد باران، نیست
نشان یاد زلالی ر نوبهاران، نیست
گشوده دست عطش، پیش ابر، باع خراب
دعای باد به لب‌های شاخساران، نیست
غربیو تدر ابری نیامد و دیروست
نیم همه‌مه سبح جوپیاران، نیست
به شاخار سیاهی، نشسته باع و سکوت
بجز نگاه، صدایی به رهگذاران، نیست
شکسته شور رگ تاک، در بیار خزان
طیین عربیده ی گرم میگساران، نیست
بیا برای دل من در این غروب اميد
بعان بعنان که دگر شور روزگاران، نیست

پنجه کشیده

پرنده پر زد؟
نها

پرنده از شاخه گریخت:
و تو جون شیخ سوخته ابری خیس
در غروبی ریخته پر خاک،
قدم زنان،
در آفق‌های مه آسود، گم شدیم.
تا پرنده ای دیگر
اسماوی و،
شاخه ای دیگر
پا
تا، در کدامین ماه
این سال های سوگوار
دلی سوزد،
و شعری بشیند؛
در ذهن شاعری خسته،
تا یگوید
پرنده پر زد.

پاییز و اسفند ۱۳۸۶



تاریخ نگار سرزمین های مازندران و گرگان

و ویژگی های او

• رحمت الله رجائی

متولد ۱۳۴۲ گرگان؛ کارشناس ارشد تاریخ و مدیر مرکز دانش نامه گلستان.



که در کتاب گلستانه (مجموعه مقالات مربوط به سرزمین جرجان و استرآباد) به چاپ رسید. در حوزه‌ی اجتماعی، قائمی به زندگی یک فرد تعزیه‌خوان به نام «طوطی‌خان» همان اندازه توجه داشت که یک خاندان مهم و تاثیرگذار در مازندران و استرآباد (هزار جریبی) را مورد کاوش و پژوهش قرار می‌داد.

۳. قائمی دارای روحیه جمعی بود، او اگرچه همچون بسیاری از پژوهشگران به تحقیقات فردی و شخصی خود متکی بود و یک تنه آن را انجام می‌داد، ولی می‌توانست در یک گروه تحقیقاتی هم حضور داشته باشد و کارهای جمعی را هم پیش ببرد. کتاب «سورمه‌را» حاصل تلاش مشترک او با برادرش کریم‌الله قائمی بود. همچنین قائمی جزو نویسنده‌گان مجموعه‌ی بزرگ و مشهور پنجم جلدی «فرهنگ واژگان تیری» بود که جز با تلاش جمعی، گردآوری نمی‌شد.

۴. علاقه به نسخ خطی و کار بر روی آن‌ها، از دیگر ویژگی‌های قائمی بود که او به رغم سختی و مشکلات کار در این حوزه، به آن می‌پرداخت. حاصل این کار، مقاله ارزشمند «البیوت دارسی تاد و روزنامه مازندران» و «تاریخ ملک‌آرا» است که در مجله تخصصی کتاب ماه تاریخ و جغرافیا به چاپ رسید.

۵. علاقه و توجه به کتاب‌شناسی و آگاهی از نقش کتاب در تحقیقات تاریخی سبب شد تا قائمی به شناسایی منابع در موضوعات مختلف علاقه و توجه داشته باشد. او قبیل از نگارش‌های مقاله یا کتاب، منابع مربوطه را مورد شناسایی قرار می‌داد که نگارش مقاله «نقلاًب مشروطه استرآباد از نگاه منابع» حاصل این دیدگاه است.

همچنین مرحوم قائمی، کتب منتشره در حوزه تاریخ را مطالعه می‌کرد و با نگاه انتقادی، آن‌ها را

دکتر جمشید قائمی از مددود تاریخ نگاران محلی بود، که توجه عمده‌ی کارهای علمی و پژوهشی خود را به سرزمین مازندران و گرگان اختصاص داد. او در عمر کوتاه خود، (۱۳۳۹-۱۳۸۹) خالق آثار بسیار ارزشمندی بود که در صورت استمرار حیات، می‌توانست کتاب‌های کامل‌تر و بهتری را تألیف نماید. بررسی اجمالی آثار او نشانگر ویژگی‌های زیر است:

۱. تحصیلات دانشگاهی تا مقطع دکترا باعث گردید تا جمشید قائمی با متولوی جدید پژوهش و تحقیق کاملاً آشنا باشد و از آن در تحقیقات تاریخی خود استفاده نماید. همین امر سبب شده بود تا او از کلی گویی، بیان حرفه‌ای تکراری راهبردی دارد، بپردازد. در واقع برخورد او با تاریخ، کاملاً «روش‌مند» بود.

۲. حوزه‌ی جغرافیایی کار دکتر جمشید قائمی فراتر از سرزمین گرگان و استرآباد بود و استان مازندران را هم در بر می‌گرفت. پیوستگی جغرافیایی، آب و هوایی، زبانی، آداب و رسوم و فرهنگ، باعث شده بود تا قائمی به گرگان و مازندران توجه هم‌زمان داشته باشد. او در این زمینه، پیرو دکتر منوچهر ستوده بود که تمامی شمال ایران از «استارتا تا استاریاد» را مورد بررسی قرار داد که حاصل آن ده جلد کتاب ارزشمند است که امروزه نقش دایرة‌المعارف را برای شناخت شمال ایران دارد.

قائمی در این حوزه‌ی گسترده‌ی جغرافیایی، یک واحد گوچک اجتماعی (روستای بالاجاده) تا تاریخ کلی استان گلستان (گرگان و استرآباد) را مورد بررسی قرار داد که حاصل آن، کتاب «سورمه‌را» و مقاله‌ای ارزشمند در تاریخ استان گلستان است

شده‌ی حاصل همکاری او با مرکز دانشنامه گلستان، نگارش ۹ مقاله است که عبارتند از:

- (۱) پل آق قلا
- (۲) شهر تمیشه
- (۳) دیوار تمیشه
- (۴) جر کلباد
- (۵) رستای روشن آباد
- (۶) سردار رفیع یانه‌سری
- (۷) محمدتقی خان بالارستاقی هزارجریبی
- (۸) مسعود الملک هزارجریبی
- (۹) میل رادکان.

همچنین مقاله‌ای از دکتر جمشید قائمی درباره تاریخ استان گلستان از ابتداء تا اواخر زندگانی در کتاب «گلستانه» به چاپ رسید که پس از درگذشت آن مرحوم منتشر شد. نام و یادش جاودانه باد!

مورد بررسی قرار می‌داد، که معرفی کتاب «عبارات سیاسی- اجتماعی در استرآباد» اثر آم. ماتویف و چاپ آن در مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، حاصل این تلاش است.

همچنین مقالاتی از ایشان درباره کتاب‌های «تاریخ کتول» اثر سید ضیاء میربدیلمی، «رامیان و فندرسک» از محمدعلی سعیدی، «سیری در تاریخ سیاسی اجتماعی کتول» اثر محمد ابراهیم نظری و «معرفی آثار مسیح ذبیحی» موجود است. ع توجه به کارهای میدانی در پژوهش‌های تاریخی از دیگر ویژگی‌های قائمی بود. اگرچه او به نقش کتاب، استاد و مدارک تاریخی در تحقیقات خود مانند هر مورخ دیگری توجه داشت، ولی تحقیقات و بازدیدهای میدانی را از یاد نمی‌برد و سعی می‌کرد فضای جغرافیایی زندگی افراد و خاندانی را که به آن‌ها می‌پرداخت، مورد بازدید قرار دهد که رد این نگاه را می‌توان در کتاب «سردار رفیع یانه‌سری» دید.

هر یک از آثار شادروان قائمی از جمله: فرمانروایان مازندران، سردار رفیع یانه‌سری، فرهنگ واژگان تبری، زبانزدها و ضربالمثل‌های مازندرانی و سورمه‌سرا حاصل این نوع ویژگی‌ها و برخاسته از نگاه خاص او به تاریخ بود که هر یک از آن‌ها اهمیت ویژه‌ای دارد.

قائمی و دانشنامه گلستان

دکتر جمشید قائمی از همان ابتدای تشکیل مرکز دانشنامه گلستان (۱۳۸۴) با آن همکاری می‌کرد. او به جایگاه این مرکز در گردآوری و انتشار اولین دایرة‌المعارف استان گلستان آگاه بود. همیشه وقتی درباره چگونگی کار با او صحبت می‌کردم، با گشاده‌رویی پاسخ می‌داد و درخواست مرا برای نوشتن مقاله می‌بذریفت.

با وجود زندگی در تهران، سعی می‌کرد در نشستهای مرکز، به ویژه در نشست پایانی سال شرکت کند. با توجه به درخواستهای مکرر برای سخنرانی، با تواضع و فروتنی آن را به فرصت دیگری موكول می‌کرد. همیشه کتاب‌های منتشره خود را به من اهداء می‌نمود و در ابتدای صفحه، با نوشتن جملاتی، مرا شرمنده می‌ساخت. قرار گذاشتیم جلسه‌ی معرفی و نقد کتاب «سردار رفیع یانه‌سری» را در مؤسسه فرهنگی میرداماد برگزار کنیم که اجل مهلت نداد و ما از پژوهشگری ارزشمند محروم



در کتاب دکتر عبدالحسین نوابی استاد بزرگ تاریخ

ادیب و مورخ

◆ مصطفی میرزایی

متولد بالاجاده کردکوی، دبیر و دانشجوی دکترای تاریخ



آرمان‌ها و توقعات درونی مردمان دیار خودمان را بشناسیم و برای رشد علم و فرهنگ منطقه قدم برداریم و با نوشنی درباره‌ی این بزرگان، زمانه آنها را بازکاوی کنیم و همین خود نوعی عمر دوباره است. گابریل گارسیا می‌گوید: «زندگی چیزی نیست که از سر گذرانده‌ایم، بلکه زندگی چیزی است که به خاطر می‌آوریم»، و اینکه چگونه به خاطر بیاوریم باستی شرایط زمانی و تاریخی مکان یک پژوهشگر که در آن منطقه می‌زیست را تفحص کنیم و با این شرایط پژوهشگر را بیشتر خواهیم شناخت که چگونه از پس مشکلات برآمد و حوادث‌ها و رخدادها را منظم نموده و به شکل کتاب درآورد و به سالخورده‌گان و جوانان و خردسالان هدیه کند. به قول دکتر ارنست رنان ملتی که تاریخ می‌خواند خردسالان آن مانند سالخورده‌گان می‌اندیشند «و این خود نشان می‌دهد زنده کردن گذشته و مطالعه کتب مورخان چقدر در سرعت افق دید یک جامعه به واقعیات مؤثر می‌باشد و جامعه را رشد خواهد داد».

اهمیت تاریخ نگاری محلی:

«وجود تاریخ نگار محلی برای هر کشور و هر قوم و منطقه بسیار مؤثر است از نگاه ملی به خاطر دقیقت نگریستن مورخ به یک منطقه که آشنازی بیشتر دارد و از نگاه بومی که در ثبت وقایع و حفاظت از گنجینه‌های ارزشمند علمی و زنده کردن آن برای آن جامعه و قوم بسیار مؤثر خواهد بود.

مثلاً این اسفندیار تاریخ طبرستان را تا قرن هفتم زنده کرده است و یا اولیاء الله آملی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران را به رشته تحریر درآورد و منطقه طبرستان را شناساند و چه بسیار مردمانی که مورخ نداشتند و امروز آن جامعه محو شد، به همین خاطر جوامع باید به تاریخ نگار محلی خود ارزش و اهمیت قائل شوند.

دکتر جمشید قائمی از مددود تاریخ نگران محلی بود که توجه عمدۀ به کارهای پژوهش محلی

پژوهشگری که از تبار روستا برخاست و بر فراز قله‌های دانش خویش، تاریخ محلی موطنش را زنده کرد، او که خوب می‌دانست، خوب می‌فهماند و همچون جریان آئی تمام اندیشه‌ها را در برگیرد وجود ما بارور کرد و با کوشش فراوان و خستگی ناپدیر، جای جای استرآباد و هزارجریب را زیر پا گذاشت و حقایق کهنه و فراموش شده‌ی این دیار را به رشته‌ی تحریر در آورد و در اندیشه‌ی ما به سبزی آراسته کرد. وی از یک معلم ساده تا استاد دانشگاه پله‌های ترقی را طی نمود و چراغ راه نسل آینده این کهن دیار گردید و همچون فانوسی از روشنایی خود، مسیر حقایق را برای آینده‌گان این دیار نشان داد. اما افسوس که اجل مهلتش نداد و عمرش کوتاه بود و دار فانی را وداع گفت. (تیر ۱۳۳۹-۱۴۰۹ فروردین)

مرگ پژوهشگر از نوع دیگری است و ورود به زنده‌گانی دیگر می‌باشد و در ذهن و زبان و دیدگان مردم، همیشه زنده است و زنده خواهد ماند. ایشان از نادر آموزگارانی بود که [دانش را] نه در حرف و سخن و تئوری کتاب، بلکه در عمل عرضه می‌کرد. اینجانب که افتخار همکلاسی با ایشان را در دوره‌ی کارشناسی در سال‌های (۱۳۷۰-۷۲) داشته‌ام، از نزدیک شاهد تلاش‌های دلسوزانه و صادقانه‌ی او نسبت به سرمزمین احدادی اش بودم. ایشان که در تمام مراحل کار تحقیقاتی دانشجویان راهنمای و مددکار بودند با اشتیاق در همه‌ی زمینه‌ها همکاری داشته‌اند.

شرح زنده‌گانی بزرگمرد عرصه‌ی فرهنگ و پژوهش و یاد و خاطره‌ی آن، قبل از هر چیز به مسئله شناخت هویت و ریشه‌مان کمک می‌کند. وقتی خودمان و سرمزمین‌مان را نشناشیم، چگونه می‌ستوانیم

داشته تلاش خود را به سرزمین گرگان و مازندران معطوف نمود و در عمر کوتاه خود خالق آثار بسیار ارزشمندی بود که در صورت استمرار حیات، می‌توانست کتابهای بیشتری به رشتہ تحریر در بیاورد و با مرگ ایشان وزنه سنگین علمی را منطقه‌ما از دست داد.

دکتر قائمی در کنار سختی‌های فراوان و مسیر دور محل تحصیل و زندگی با وجود داشتن زن و بچه و مشکلات عدیده هیچوقت خودش را از مسیر علم و دانش دور نکرد و مانند تشنۀ ای که دائم سراغ آب باشد اشتیاق علمی داشت. وی دارای روحیه مردمی بوده و از تعاملات بسیار قوی برخوردار بود.

«آثار ارزشمند دکتر»

- کتاب «سorum سرا» که با همکاری برادرش کریم الله قائمی به چاپ رسانید خیلی مهم و جالب بود بخاطر اینکه علاوه بر روشن کردن تاریخ منطقه بالاجاده) محل تولد ایشان (نسبت به گویش‌ها و ادبیات منطقه و ضرب المثل‌های این سرزمین و چگونگی عمران و آبادی و مهاجرت اقوام به این منطقه هم اشاره شده است و محصولات کشاورزی و دیگر مسائل سیاسی اجتماعی این روستا و نواحی اطراف صحبت کرده است. در این کتاب از همه طبقات و شجره نامه‌های طوایف مهاجر که زندگی می‌کردند هم نام می‌برد که از این منظر کم نظری می‌باشد. وی با وجود طبع شعری که داشتند شعر های محلی بسیاری سروند.

- علاوه بر آن مجموعه ۵ جلدی «فرهنگ واگان تبری» هم دست داشته است و همچین نسبت به کتب دیگران دیدگاه انتقادی در حوزه تاریخی داشته است.

- وی در زمینه نسخه‌های خطی هم دستی داشته اند و بر روی آنها کار می‌کرد. ایشان مقالات با ارزش دیگری هم داشته اند. از جمله:

۱- پل آق قلا

۲- شهر تمیشه

۳- دیوار تمیشه

۴- جر کلباد

۵- روستای روشن آباد

۶- سردار رفیع یانه سری

۷- محمد تقی خان بالاستاق هزارجریبی

۸- مسعود الملک هزارجریبی

۹- میل رادکان

۱۰- الیت دارسی و روزنامه مازندران

۱۱- تاریخ ملک آرا



۲ شعر از جمشید قائemi

چشمehهای نگاه
خشکیده
و احساس،
هوای زمستان دارد.
دلم از همیشه‌ی تکرار
می‌گیرد.
به پشت قله‌های فاصله
می‌اندیشم
شاید آن دورها،
کسی عشق را بفهمد
و بتوان،
پرواز کبوتران را
به تماسا نشست.
و از ماه،
روشنایی خواست
دیروز،
چه سنتگین بود خوابم
و امشب که بیدارم
ستیغ فاصله را رو به رو دارم
فردا می‌
در گلوی حادثه
خاموش مانده است.
و گوش‌هایم،
فریاد بی صدای تبرم را
می‌شنوند.
چه بر سر جهان آمده است؟
نسیم
راه گم کرده؟
واز آسمانش،
هوای پاک،
پاک شده است؟

سپیده‌ی ذهنم به کدام قله، اوج گیرد
که در هوای تب‌آلود،
حتی شاخصارها،
سرفروд آوردن!!؟؟!!
به کدام سایه پناه برم،
که ابرها،
با شتاب می‌گذرند؟
و تشنگان را
در زمین سوخته
بی‌امانی رها می‌کنند!!
در بی‌غوله‌های بی‌انتها،
تا چند چشم را پاسیان کنم؟
لحظات زندگی،
بی‌هیچ تسبیمی می‌گذرند.
آه! کو بارش بارانی،
که غبار محنت ایام را،
شست و شو دهد؟
و دامن سبزی،
که سر بر آن نهاده،
ستانه را نظره کنم؟
کاین دشت، سال هاست،
در ماتم سبزه،
مومی ز رخساره کنده است.
زلال آرامش بی‌انتها را،
در خواب باید دید،
بی خمری به پهناهی شب
سفره گسترده است
و شامی جز سکوت،
وعده نمی‌دهد.
چگونه بر لب این سفره‌ی سیاه،
نور بجویم،
که آینه‌ها سو بگیرند؟

۲ شعر در سوگ جمشید قائمی



علی گلشور

متولد ۱۳۲۴ بالاجاده، کارشناس حقوق قضایی.



اعز جمشید

آن که بُدی رونق بازار ما
آن که بُدی شمع شب تار ما

از خبر داغ جگرسوز او
هر که شنیده است، شده در نوا

هجرت ناگاهش از این خاکدان
شعله بر دل افگار ما

غرق عزا شد همهی خاندان
أهل ادب، بینا شده صاحب عزا

چشم همه اهل هنر اشکبار
در همه جا بانگ عزا شد بپا

آه، خدایا گهری شد زدست
درد و دریغا که گلی شد فنا

آن که ز تاریخ زدی دم مدام
خود بنوشته به تاریخ ما

در غم آن یوسف کنعانی ام
ناله چو یعقوب کنم سال‌ها

گو تو به تکرار چو «دانشورم»
آه ز «جمشید» و دو صد اه آ

بلک فروتنی

کارشناس ارشد تاریخ

گفتمش: قائم دکتر ز چه غم؟
گفت: از مست رخش باد وزد
گفتمش: غم نخورد بادهی مست
گفت: از داغی آن، نار چکد
گفتمش: نار رود در پس چشم
گفت: از بار دگر شعله ددم
گفتمش: از پی آن نار چرا؟
گفت: خود در بی هر دم بددم
گفتمش: قفل زنی بر بدن
گفت: از تن نرود، با دل و از جان برود
گفتمش: سد بزنی بر دل و جان
گفت: گر آن نرود، تن برود
گفتمش: چاره کنی با تن و جان
که اگر چون نشود، چنگ زند
گفت: گر مرهمی در سینه بود
دم به دم نغمهی تسلیم بود